



اولین شماره نشریه بسیج
دانشجویی دانشگاه فرهنگیان
پردیس زینبیه پیشوا

نشریه مشقِ راه

ویژه نامه

عملیات تربیت



نشریه مشق‌راه

صاحب امتیاز:

بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان
پردیس زینبیه پیشوا-شهرستان‌های استان تهران

مدیرمسئول و سردبیر: مبینا کاظمی

به کوشش معاونت علمی-فناوری
بسیج دانشجویی فرهنگیان پردیس زینبیه

نویسندگان: زهرا شیخی، زهرا پیرهادی، فاطمه احمدی پور،
محدثه اردی، حدیثه صفاری، رومینا الم خیلی زاده

صفحه آرا: مرضیه انبری
طراح لوگو: هانیه رامودی
ویراستاری: حدیثه صفاری
نوع چاپ: چاپی-الکترونیکی

فهرست:

- ۱..... پرواز یک مربی
- ۲..... اسلام ناب نمدی
- ۳..... از مدرسه سیاسی تا مدرسه بی‌دغدغه
- ۴..... روایت تربیت
- ۶..... دانش‌آموز دهه هشتادی و نودی، همان دانش‌آموز دهه شصت
- ۸..... چه بر سر امور تربیتی آمد؟



mashgh_rah

آخ فائزه چقدر مدارس مان به بودند
نیاز داشتند!

چقدر آن دختر سیزده چهارده ساله
در مدرسه راهنمایی که سرشار از
احساسات و عواطف ضدو نقیض
برای زندگی اش است و در سرش هزار
هزار فکر می‌رقصد و پایکوبی میکند
به حضور و بودن مربی پرورشی چون
تو در مدرسه نیاز داشته است دختر!

احتمالا اگر بودی تو را نه فقط پشت
میز معاونت بلکه در جای جای
مدرسه میشد پیدات کرد؛

هنگام زنگ تفریح وقتی با بچه‌ها
دایره‌ای شکل مینشستید و چای
میخوردید و پای حرف هایشان
مینشستی،

شاید هم زمانیکه آنها را برای سرود
مانند فرشتگان آماده میکردی و
روسری‌های رنگی‌شان را با همان
مدل‌ها و گیره‌های زیبایی که در مترو
نثار مردم میکردی، می‌بستی!

به طرح‌هایت فکر میکنم،

به برنامه‌هایی که دوست داشتی
در مناسبت‌های مختلف برای آنها
اجرا کنی، به آگاه سازی هایت، به
نوع برخوردت با نوجوان‌های هم
نسل‌مان،

به امید و آرزوهای بلندت ...!

حالا که کمی از آن روز خنین و پر
کشیدنت می‌گذرد دیگر شنیدن و فکر
کردن به اینها آرام نمی‌دهد

اتفاقا با خودم فکر میکنم که خون
پاک تو چقدر عزیز بوده است که به
جای اینکه فقط به نوجوانان و دانش
آموزانت بیاموزی؛

پر کشیدی و به تمام ما درس دادی!

مربی یعنی همین دیگر...!

یعنی تو تلنگری بزنی، حرفی بزنی،
عملی کنی،

جوانه‌ای را در قلب متربی بکاری که
او به خودش بیاید و رشد کند و سبز
شود...!

رسالتت را انجام دادی خانم مربی!

روزت مبارک!



پرواز یک مربی

روینا الم خلیلی زاده

حضورش در کلاس‌های نویسندگان
حوزه هنری، ایده‌هایش برای نگارش
کتاب و...

آن موقع شنیدن اینها از زبان دوستان
و خانواده‌اش بسیار اذیت‌م میکرد.

هربار که برگ دیگری از فعالیت‌هایش
رو میشد با خودم میگفتم:

روزهای اول پس از شهادت فائزه
بسیاری از خاطراتش و جنس فعالیت
هایش از گوشه و کنار شنیده می‌شد؛

از سرود کارکردن‌هایش در مسجد،

فعالیت‌های فرهنگی که برای ترویج
حجاب در مترو انجام میداد،

عضویتش در گروه‌ها و کلاس‌ها،

ناب نمدی! اسلام

زهره شیخی

پی همه‌چیز را به تنم مالیده بودم. توی راه هی با خودم تکرار می‌کردم ارسل من المرسلین، ارسل من المرسلین. این جور مواقع فقط یاد بار سنگین رسالت رسولم آرامم می‌کرد. یاالله، دبیرستان دوره اول دخترانه دو صفر یازده!

می‌دانستم وارد عرصه جنگ شدم، رفتم تو میدون، اعلام موضع کردم؛ «باسلام مربی تربیتی هستم». از نگاه مدیر مدرسه مشخص بود چکش قضاوت را همین اولی زده؛ چایی خورِ علاف مدرسه. بی‌خیال، من که خودم رو واسه بدتر از این‌ها ساخته بودم.

حصار کلمات خشک و بی‌روح، تابلو اعلانات مدرسه، سرود طوطی وار بچه‌ها و برگزاری مسابقات نمایشی که حکمی محکمه‌پسندتر از بازی کردن در محفل خاله‌بازی بچگانه‌شان نبود. نمی‌دانم من وارد چرخ زمان اشتباهی شده بودم یا خفقان سکون و سکوت زمانه محمدرضا شاه پهلوی تو دل حکومت دیکتاتوری مدارس مون نفوذ پیدا کرده بود!

قدم زدم، البته بهتره بگم هم‌قدم شدم؛ سیزده، چهارده یا پانزده ساله شدم. توی صف، روی سن، وسط زیارت عاشوراهای زورکی، بین نمازهای جماعت به شرط مشهد و تو دل کاغذ دیواری های ماسککی یا بهتره بگم گشککی؛ خلاصه امروز شدم خودشون، عین خودشون تو دل خودشون و رسیدم به آینده زیبا با آینده سازان این مملکت.

به نام خدا

سرنوشت تربیت یافتگان محصورماندگان قالبی:

«گروهک اول» انجمن حجتیه‌ای‌ها یا همان نمازخوان‌های بی‌رگ، کاغذ دیواری درست کن کشککی و اسلام ناب نمدی!

«گروهک دوم» شاخ‌های زیرانداز هشتادی یا همان مُطرب‌های زنگ‌های بین المُعلِّمین.

نزول رسالتان را به این سر خد از تربیت‌های نمایشی تسلیت عرض می‌نماییم.

مربیان رَه ماسک حقیقت‌ها

در همان روزهای اول انقلاب، دانش‌آموزی که اکنون کودک پنداشته می‌شود، جذب گروهک‌های منافقین می‌شد و سلاح دست می‌گرفت. این در حالی است که مدارس سیاسی دهه شصت به مدارس بی‌دغدغه‌ی کنونی تبدیل شده.

فعالیت‌های دانش‌آموزان محدود به برگزاری سرود، نمایش، روزنامه دیواری و کارهای کلیشه‌ای است که صرفاً به انجام کار اجرایی محدود است.

و تنها رفتار سیاسی آن‌ها در قالب جبهه‌گیری در مقابل یکدیگر نمایان می‌شود. سیاسی بودن مدارس دهه شصت، صورت‌گرایی و نمایی ظاهری نداشت بلکه عمل بر راستای باوری بود که جنگی به پاست، خانه‌ات را بر سر آتش‌فشان بنا کن! با وجود همه‌ی این‌ها، تفکرات متحجرانه در آن زمان نیز بی‌داد می‌کرد؛ برای مثال استفاده از موسیقی در فعالیت‌های فرهنگی نیز حرام پنداشته می‌شد و به صورت کلی موانع بسیاری بر سر راهشان بود.

دانش‌آموز را باید با واقعیت روبرو کرد تا خود در میدان حقیقی پرورش یابد و خود، کار را دست بگیرد. او باید با چالش‌های حقیقی روبرو شود. در بحران‌ها باید با مشارکت خود فرد به‌وسیله خودش به نتیجه رسید، ما صرفاً می‌توانیم در جمع‌بندی تفکراتشان مؤثر باشیم.

امور تربیتی باید رویا سازی کند. الگو پرورشی که ارائه می‌شود از قهرمان‌هایی نقل می‌کند که برای دانش‌آموز ملموس نیست و صرفاً نقل غیرواقعی از آرمان‌هایی است که از او دور است و معمولاً پایان قهرمانی آن‌ها به مرگشان منجر شده و تراژدی خلق می‌کند تا افراد برایش بگیرند.

این رویا و آرمان‌ها باید به نفع واقعیت باشد؛ دانش‌آموز باید هویت خود را دریابد.

دانش‌آموز

سیاسی دغدغه بی

نقل از صادق شهبازی
به قلم حبیبه صفاری

روایت تربیت

تا دو سه سال بعد از انقلاب، مسئولان از ورود به عرصه موسیقی و سرود ابا داشتند؛ احتیاط می‌کردند و می‌ترسیدند که سراغ این کارها بروند. همه سازهای امور تربیتی را هم پنهان کرده بودند. یادم هست که در اولین جشنواره فرهنگی و هنری دانش آموزان که در رامسر برگزار می‌شد، مربیان از آقای زرهانی معاون پرورشی وزیر پرسیدند که ما می‌خواهیم در زمینه موسیقی و سرود کار کنیم، چگونه کار کنیم؟ آقای زرهانی جواب داد که ما هفته پیش رفته بودیم خدمت حضرت امام ایشان پرسیدیم که کدام موسیقی حرام است و امام فرموده بودند آن موسیقی که غنا باشد.

در توضیح غنا هم گفت آن نوع موسیقی که یک نفر گوش کند و بگوید غرق و ورقش کم است حرام است. بعد هم گفت این الگوی کار شماس است بروید کار کنید، بعد ما کم‌کم شروع کردیم ارگان‌های انقلابی هم یواش‌یواش همه شروع کردند به کار.

یادم هست که سازمان تبلیغات استان هم از امور تربیتی درخواست کرد که یک نفر را بفرستید تا برای ما هم‌گروه سرود تشکیل بدهند. امور تربیتی هم آقای مهربد را فرستاد. گروه‌های سرود امور تربیتی با اجراهایی که در مکان‌ها و مناسبت‌های مختلف داشتند، راه را برای دیگران باز کردند این گروه‌های سرود دانش‌آموزی حتی به مصلی هم می‌رفت و پیش از خطبه‌ها به اجرای برنامه می‌پرداخت همه این‌ها باعث سدشکنی شد.

مربای کل محمدی

خاطرات مربیان پرورشی دهه ۶۰

روح‌الله رُسری

الحق که بیشتر مربیان پرورشی در دهه درخشان ۶۰ خالص و کارآمد بودند. آن‌ها سربازان انقلاب اسلامی بودند که وارد مدارس می‌شدند و مخلصانه زحمت می‌کشیدند تا دانش آموزان را با فرهنگ انقلاب آشنا کنند. بعضی‌ها به آن‌ها لقب جاسوس می‌دادند، جایگاهشان را نمی‌پذیرفتند و می‌خواستند تحقیقشان کنند؛ اما خوشبختانه دستاورد مربیان آن‌قدر زیاد و تأثیرگذار بود که دشمنان عقب‌نشینی کرده و ساکت می‌شدند. آن‌ها فهمیده بودند امور تربیتی نتایج ارزشمندی دارد و ثمره‌ی تلاشش دانش آموزان مستعدی هستند که برای ادامه دادن راه و مرام شهدا به جبهه می‌روند و دوش‌به‌دوش رزمندگان می‌جنگند.

با سفيران دهه ۶۰

خاطرات مربیان پرورشی

شعله جهانگیری

محرره اردي

در امور تربیتی دهه ۶۰ چه می‌گذشت؟!!

ما باید فکری می‌کردیم و خودمان گلیممان را از آب بیرون می‌کشیدیم. هیچ نظم و قانونی وجود نداشت فقط یک تفکر به نام تفکر انقلابی حاکم بود؛ تفکری که هدفش تربیت اسلامی است ما همه طرف دار این تفکر بودیم و وظیفه خودمان می‌دانستیم که اجرایش کنیم. کار هم به معنای واقعی کلمه جهادی بود؛ یعنی نه زمان و ساعت اداری مهم بود و نه حقوق و اضافه‌حقوق. ما هدفی داشتیم و باید به هر طریق و برنامه‌ای بود به آن می‌رسیدیم.

اول کار، آقای شاکر پیشنهاد داد که من و آقای طباح پور به اردوگاه محمدآباد برویم مسئولیتش را بر عهده بگیریم و آنجا که از شهرهای مختلف میزبان‌شان بودیم. اردویی شد پر از برنامه‌های مختلف از بازدید از مناطق مختلف یزد مثل دخمه، آتشکده، مسجد حظیره و گلزار شهدا گرفته تا برگزاری برنامه‌های شاد و جذاب توی خود اردوگاه. تمرکز ما روی برنامه‌های شبانگه‌ای بود. توی برنامه‌های شبانگاه اجرا با خود بچه‌ها بود و دانش‌آموزها مراسم را می‌گرداندند. ما گفته بودیم با توجه به فرهنگ و رسوم خودشان برنامه را اجرا کنند. آن‌ها با اجرای نمایش و سرود از رسم و رسوم مذهب و دیارشان می‌گفتند. چقدر جذاب و دوست‌داشتنی بود یا این کار یک برنامه ایران‌شناسی درست شد؛ مخصوصاً که هر گروهی تلاش می‌کرد از شهر و دیار و مذهبش بهترین‌ها را بگوید. اتفاق جالبی که توی این اردو افتاد رفاقت و دوستی‌ای بود که بین بچه‌ها به وجود آمد. بچه‌ها تا مدت‌ها با هم ارتباط داشتند و به هم نامه دادند؛ مثلاً تا چندین سال بچه‌های اهل سنت سنجندج به من نامه می‌دادند و ارتباط صمیمی و دوستانه‌ای باهم داشتیم.

برای
روایت مربی پرورشی دهه ۶۰، اصغر ربمانی

اردوی وحدتی که توی اردوگاه شهید رجایی برگزار کرده بودیم، تجربه شیرینی بود. تصمیم گرفتیم که آن را تکرار کنیم؛ اما وسیع‌تر، جذاب‌تر و پربارتر. اردو توی اردوگاه شهید صدوقی برگزار شد. به همه شهرهای سنی نشین فراخوان دادیم و دعوتشان کردیم. تعداد زیادی از دانش‌آموزان اهل سنت به یزد آمدند. از آن‌طرف هم بچه‌های شیعه را از شهرهای مختلف جمع کردیم. همه را به اردوگاه شهید صدوقی بردیم و برنامه‌های متنوعی ترتیب دادیم.

از اجرای تأثیر و مسابقه گرفته تا گردشگری؛ اما تمرکز اصلی‌مان روی برنامه شبانه بود. برنامه را طوری تنظیم کرده بودیم که همه شهرها بتوانند، نوبتی اجرا کنند. هدف هم مثل قبل معرفی آداب و رسوم شهرهای مختلف بود. قرار بود به بچه‌ها هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را یاد بدهیم بچه‌ها باید تمرین می‌کردند که تفاوت‌هایشان را قبول کنند و با برادران دینی‌شان دوستانه زندگی کنند. آن‌ها باید همدیگر را بهتر می‌شناختند و احترام گذاشتن به عقاید مخالف را یاد می‌گرفتند. اردو پُر از مهمان و پر از برنامه بود کادر اجرایی بیشتری هم پای‌کار آمدند. حدود بیست مربی تربیتی جزء کادر اجرایی این اردو بودند؛ مربی‌هایی که هرکدام یک طولایی در امور تربیتی داشتند.

برای
روایت مربی پرورشی دهه ۶۰، اصغر ربمانی سیرمرضی می‌وزکباری

سعی می‌کردم اولین نفری باشم که به مدرسه می‌آیم و آخرین نفری باشم که از مدرسه خارج می‌شوم حتی دیرتر از ساعت مقرر. مربی پرورشی اگر عاشق کارش باشد، دیگر به مشکلات و کمبودها توجهی ندارد چون خلاق است و به فکر کار تربیتی. کلاً مربی پرورشی مثل آچارفرانسه در مدرسه کاربرد دارد. نظارت بر کارها، جذب دانش‌آموزان، انسان‌سازی و تربیت نسل آینده باید جزو اهداف اصلی مربیان پرورشی باشد.

با سغیران دهه ۶۰
خاطرات مربیان پرورشی



دانش آموز

دهه هشتادی و نودی،

همان دانش آموز

دهه شصت

مربی امور تربیتی دهه ۹۰، خانم موسوی
بر قلم زهرا پیرهای

شدم؛ دانش آموز دهه ۸۰، ۹۰ همون دانش آموز دهه ۶۰ هست، فقط شرایط اجتماعی تغییر کرده. همه دانش آموزان فطرت پاکی دارند پس دانش آموز تغییری نکرده است. همان‌طور که شهید باهنر گفتند: مربی باید با خلاقیت، هنر و کار گروهی دانش آموزان را با خدا آشنا کند. پس اینجا مشکل دانش آموز نیست، چیزی که در مدارس فراموش شد، این اصل بود که مربی تربیتی با هنر به بچه‌ها نزدیک نشد و تشکلی صورت نگرفت بنابراین تغییری هم در دانش آموز صورت نگرفت.

تشکیلاتی عمل کردن آن‌طور است که امام ۲۰ میلیون نفر رو بسیجی خواندند و این نشون دهنده قدرت تشکیلاته. باید از توان و هنر دانش آموز کمک گرفت که توانایی‌اش مطرح شه و باید مدرسه رو برای دانش آموز زیبا و دوست‌داشتنی کرد. در نهایت وقتی دانش آموز دوست داشت که به مدرسه بیاید و ارتباط نزدیکی با مربی تربیتی گرفت، اونوقته که مربی می‌تونه تأثیر خودشو بذاره و مؤثر واقع بشه.

بودم به خاطر قلم خوب و این طراحی‌هام تشویق می‌شدم.

اتصال به بحث سیاسی و آشنایی من با سیاست هم توسط پدرم بود. ایشون یک ارتباط نزدیکی با شهید نواب صفوی داشتند به من از ایشون و کارهایشون می‌گفتند و خب من دورادور با ایشون آشنا بودم. یکی دیگه از دلایل مهم که باعث شد با شروع انقلاب وارد امور تربیتی بشم، معلم ریاضی بنده بودند که خیلی نقش مهمی داشتند.

انقلاب و شورونشاط ناشی از انقلاب باعث تحول شد و این تحول باعث تغییر اساسی در ساختار آموزش و پرورش شد که به مدد شهید رجایی و باهنر اتفاق افتاد. ضرورت توجه به تعلیم و تربیت همان‌طور که در قرآن خداوند می‌فرمایند: و یزکیهم و یعلمهم الکتاب الحکمه؛ تزکیه مقدم بر تعلیم هست و ما باید در ارجحیت قرارش بدیم.

تفکری که من دارم شاید متفاوت باشه نسبت به بقیه، خب من در دهه ۶۰ وارد آموزش و پرورش

آموزش و پرورش، جزء جدا نشدنی زندگی مان. بستری که قرار است سال‌ها در آن خدمت کنیم و قرار است فقط در بستر آموزش باشد یا در کنار پرورش معنی می‌یابد؟

آیا ضرورت دارد که رشته امور تربیتی جداگانه در آموزش و پرورش باشد؟

ضرورت امور تربیتی چگونه است؟ یک مربی تربیتی باید چطور عمل کند که مؤثر واقع شود؟

ما برای یافتن پاسخ این سؤال‌ها پای صحبت معلم و مربی دلسوز خانم موسوی نشستیم تا از تجربه‌های ارزشمندشان بهره‌مند شویم، سطرهای زیر از زبان خودشان نقل‌شده است باشد که مفید فایده قرار گیرد.

داستان زندگی من از مسجد شروع شد. من با مسجد آشنا شدم و در این فضا رشد کردم. مثلاً در مسجد طراحی رو یاد گرفتم، یاد گرفتم چطور روزنامه دیواری درست کنم. از همان اول توی مدرسه وقتی دانش آموز



مهمه و تأثیر گذاره. معلم و مربی باید بروز باشن و اطلاعات سیاسی و جهانشون بروز باشه؛ چون در روند کار مؤثره.

در باب تأثیر گذاشتن روی دانش‌آموز طوری که در جهان بیرون تأثیرش مشهود باشه؛ نکته مهم اینه که باید یادمون باشه ما نمی‌خواهیم معجزه کنیم، ما فقط باید بچه‌ها رو وادار به فکر کردن بکنیم. در مورد قشر جوان رشته امور تربیتی، توصیه من به یادگرفتن، دیدن آموزش. قبول دارم که قسمتیش هم باید توسط خود آموزش و پرورش صورت بگیره، به صورت کلاس ضمن خدمت و دیگر آموزش‌ها؛ ولی این نباید باعث منفعل شدن مربی بشه مربی باید خودش خودکار توی اینترنت روش‌های خلاق و نوین رو یاد بگیره، خودش رو بروز نگه داره، به سخنرانی‌های مختلف گوش بده و این رو بدونه که ابزار فقط هنر، خلاقیت و کار گروهیه و در نهایت به خدا و اهل بیت علیهم‌السلام توکل کنه که مهم‌ترین کاره.

اگر دانش‌آموز با مربی ارتباط خوبی داشته باشه وقتی شما راجع به انتخابات باهاشون صحبت کنید، کاملاً گوش میدن و گارد نمی‌گیرن و شما می‌تونید تأثیر مثبت خودتون رو نه فقط برای این انتخابات، چراکه به سن رأی دادن نرسیدن، بلکه برای سال رأی اولیشون و انتخاب ریاست جمهوری آماده کنی.

در بحث تأثیر گذاشتن و در باب فضای مجازی؛ بعد از کرونا بچه‌ها درگیر فضای مجازی شدند. ما هم باید از این موقعیت استفاده مفید کنیم؛ مثلاً هر مدرسه یک کانال یا یک گروه پرورشی برای بچه‌ها داشته باشه که بتونه کار فرهنگی انجام بده. این‌طوری مستقیم و غیرمستقیم با بچه‌ها ارتباط داره و این تأثیر گذاشتن زمانی صورت می‌گیره که دانش‌آموز معلم رو دوست داشته باشه و اونوقته که بهت گوش می‌ده. ظاهر مربی مهمه، اخلاق خوب

یکی از کارهایی که مربیان می‌تونن انجام بدن برگزاری گروه‌های سرود و تئاتر هستش. یک مثال اگر بخوام بزنم این هستش که مسائل سیاسی که در سال گذشته اتفاق افتاد، در کنار اینکه من در همون زمان و در اوج مشکلات وارد مدرسه شدم، اولین کاری که کردیم تشکیل گروه سرود و تئاتر بود. ما هیچ مشکلی نداشتیم چراکه از در هنر وارد شدیم.

اتفاقی که سال پیش افتاد با توجه به تمام بدی‌هاش یک خوبی هم داشت. این اتفاق خوب بیدار شدن بچه‌های نوجوون ماست. مثلاً اتفاق اعتکاف که بیشترین حضور نوجوون هارو داشتیم. شم سیاسی نوجوون‌ها بالا رفته حتی با اینکه دید اشتباهی داشته باشن و این یک نکته خوبه که ما می‌تونیم ازش استفاده ببریم.



چه بر سر امور تربیتی آمد؟! فاطمه احمدی پور

تربیت و انسان‌سازی از مهم‌ترین اهداف انقلاب بوده است. همان‌طور که امام خمینی (ره) بارها گفته‌اند که تربیت بالاتر از تعلیم است. مقام معظم رهبری امام خامنه‌ای نیز بر این مسئله تأکید داشته‌اند.

معاونت پرورشی بسیار امری مهم و ضروری است که توأمان با آموزش و پرورش است. امام خمینی (ره) بر تربیت اخلاقی و تهذیب نفس در نظام آموزشی کشور تأکید داشته‌اند اما این گفته‌های امام نه تنها به رسمیت شناخته نشد حتی در دوره‌ای انکار شد. هرچند با کمی تأمل در مورد علوم تربیتی می‌توان به نقش عمیق این علوم در سازندگی درونی افراد و سرنوشت جوامع رسید، امام خمینی با تأکید بر اصل پرورش خواستار استقرار نظام تعلیمی شدند «تزکیه مقدم است بر همه چیز».

امروزه حتی متفکران غربی نیز به این امر ضروری دست‌یافته‌اند و به اهمیت این موضوع رسیدند؛ اهمیت نظام تعلیمی که اگر در آن اخلاق و معنویت پایه آموزش قرار نگیرد حاصل آن انسان‌هایی می‌شوند که توانمندی علمی زیادی دارند ولی در معرض بحران‌های زیادی قرار می‌گیرند و حتی می‌توانند خالق این بحران‌ها شوند مانند بحران معنویت، بحران اخلاق و بحران محیط‌زیست که کم‌وبیش امروزه در جهان جریان دارند.

شهید رجایی و شهید باهنر از جمله کسانی بودند که کتاب‌های دوران طاغوت را تحلیل و بررسی کردند و فهمیدند که آیات و قرآن به صورت



معلم تخلیه شود و این امر معلم را بی‌روح کرده است. شماری نیز معتقد بودند که امور تربیتی جای معلم را گرفته است. این نظرات توسط اساتید دانشگاه و متخصصین تعلیم و تربیت ابراز می‌شد که وارد فضای سیاست‌گذاری شده بودند، اغلب از پیش از انقلاب در این حوزه فعال بودند و جریان‌های جهادی از فرهنگ اسلامی را طرح‌های بی‌ارزش و خالقان آن را بی‌سواد می‌دانستند.

ناگفته نماند که در دولت اصلاحات یک جبهه سیاسی با اراده‌ای قوی برای حذف امور تربیتی تلاش می‌کرد که این قرائت تئوریک، آغازی بود برای تحقق اهداف همان جبهه. هرچند این ایدئولوژی بهانه به نظرمی آید اما در آن دوره گزاره‌ای بسیار قوی محسوب می‌شد و کمتر کسی می‌توانست این گزاره را نقد و یا توان بحث نظری پیرامون آن داشته باشد.

قشر متدین انقلابی نیز چندان نتوانستند در مقابل این گفتمان حرفی بزنند و تنها توصیه رهبری مبنی بر لزوم وجود تربیت تکرار می‌کرد با حذف کامل بستر امور تربیتی، اکثریت مربیان امور تربیتی به دلیل عدم حمایت و پشتوانه سیاسی تا حدود زیادی انگیزه خود را از دست دادند و سعی کردند مواضعشان را با موضع معلمان گره بزنند. با این اقدام ساختار بوروکراتیکی ایجاد شد که از روحیه جهادی دهه ۶۰ به شدت فاصله گرفته بود؛ هرچند از لحاظ ظاهری احیا شده بود اما به سختی می‌شد رابطه‌اش را با سابقه انقلابی خود پیدا کرد، رابطه‌ای که با نظریه‌ی اولیه می‌توانست اهداف اصلی انقلابی را محقق کند. اهدافی از قبیل اجرای عدالت آموزشی مورد نظر انقلاب اسلامی و تشکیل آموزش معنویت محور به هر ترتیب اعتقادات دو شهید رجایی و باهنر امر تربیت افراد از طریق خودسازی درونی آن‌ها را در فهرست ترور سازمان‌های مخالف انقلاب اسلامی قرار داد و همچنین به دلیل تسلط تخصصی که این دو شهید بر امور تربیتی و آموزشی داشتند جزو اولین گزینه‌های ترور انقلاب محسوب می‌شدند و بیشترین و سریع‌ترین تلاش برای حذف ایشان صورت گرفت.



حال امروزه امور تربیتی با سیر سینوسی خود به شدت گذشته فعال نیست و حالت مشارکت محور ندارد. می‌توان بجای امور تربیتی نام معاونت برگزاری فعالیت‌های پرورشی را به آن داد، کارمند برگزارکننده یکسری فعالیت‌های از قبل تعیین شده بدون مشارکت دانش آموزان.

همین‌جاست که ما دچار فروپستگی سیستمی می‌شویم، بازه طولانی چیزی نمی‌بینیم چیزهایی که رخ می‌دهد ناگهان با یک‌چیز شدید روبه‌رو می‌شویم. ما باید سعی کنیم که امور تربیتی به دوران اوج خود برگردد، افرادی پرتنش، پرتنین و جوشنده که به کمک این افراد کودکان، نوجوانان و جوانان این را حس کنند که به رسمیت شناخته می‌شوند.

به آن‌ها کمک کنند تا خاک خود را فرهنگ خود را بشناسند و وضعیت جامعه را درک کنند و مسئولیت‌پذیر بار بیایند. امور تربیتی باید سعی کند تا مدرسه محل انتقال یکسری ایده نباشد بلکه محل کنش‌های دوطرفه باشد باید به دانش‌آموز کمک کند تا از مثلث خانه، مدرسه و فضاهای غیرحقیقی نجات پیدا کند، زندگی را تجربه کند و به فضای واقعی وابسته شود.

به امید روزی که امور تربیتی از کالبد تکرار و فضای چهارچوبی دربیاید و دست به تغییر و تحول و ایجاد فضایی برای رشد چشمگیری در امور تربیت دانش آموزان بزند.

منتخب و گزیده در کتب گنجانده شده است و تنها به مباحث اخلاقی اکتفا شده و خبری از آیات جهادی نیست و مفاهیمی مانند ظلم ناپذیری، عدالت‌خواهی در سیستم شاهنشاهی معنا ندارد. شهید باهنر معتقد بودند که خودسازی درونی در اسلام منشأ تحولات انسان است، انقلاب عملی است ارادی بر اساس آگاهی رخ می‌دهد. زیربنای انقلاب تغییر و تحول فرهنگی است، شهید باهنر در تلاش بودند تا خودسازی را جزو اصول آموزش و پرورش قرار دهند.

حال برویم سراغ امور تربیتی

در تاریخ ۸ اسفند سال ۱۳۵۹



نهاد مهمی بنام نهاد امور تربیتی تأسیس شد. مهم‌ترین اهداف تشکیل نهاد را حراست از مرزهای اعتقادی، حذف مدارس از آفات فرهنگی و سیاسی، تبیین دستاوردهای انقلاب در مدارس دانست. انگیزه‌های انقلابی و اسلامی همراه با شعار مربی‌های امور تربیتی سربازان انقلاب‌اند، موجب تأسیس این نهاد انقلابی شده است. اهمیت این نهاد زمانی روشن می‌شود که بدانیم آموزش و پرورش و مدارس آن زمان علاوه بر اینکه گرفتار فرهنگ غربی و شاهنشاهی بودند، هدف بسیار مناسبی برای حملات گروه‌های سیاسی شده بودند؛ اگر این اقدامات صورت نمی‌گرفت مدارس بهترین میدان جذب نیرو برای انواع گروه‌های سیاسی می‌شدند.

نهاد امور تربیتی توانست جوانان زیادی برای خدمت به انقلاب اسلامی تربیت کند تا جایی که مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۶۱ سازمان پیشاهنگی ایران را منحل نمود و کلیه امور نادی آن را که شامل اردوگاه‌ها، خانه‌های پیشاهنگی و فضای آموزشی بود را به امور تربیتی واگذار کرد، بدین ترتیب امور تربیتی از نظر مادی و امکانات به شرایط بهتری دست پیدا کرد.

کارنامه درخشان این نهاد سبب شد که هنگام تصویب وزارت آموزش و پرورش موردتوجه مسئولان قرار بگیرد به‌طوری‌که مجلس شورای اسلامی در مصوبه ۵ بهمن ۱۳۶۶ ذیل ماده چهار از فصل سوم قانون وزارت آموزش و پرورش چنین تصویب کرد که تقویت تربیتی نظام واحد امور تربیتی باید در سطح معاونت وزارتخانه تشکیل شود.

بر اساس این مصوبه نهاد امور تربیتی که سه هدف اساسی و عملیاتی داشت: ۱- طاعت زدایی و مقابله با گروهک‌های محارب ۲- گسترش تربیت اسلامی ۳- وسعت بخشیدن به فعالیت به فعالیت‌های تربیتی

در ادامه به وظایف دیگر می‌پردازیم: برنامه‌های انضباطی و اخلاقی دانش آموزان و هدایت آن‌ها از نظر اخلاقی نیز برای مربیان تربیتی تعریف شد که در دولت اصلاحات همین وظایف به بهانه‌ی گسترده بودن آن سرمایه‌ای برای مخالفان امور تربیتی شد.

اشکالاتی که باهم‌اندیشی جمعی به راحتی امکان رفع آنان وجود داشت اما این تنها بهانه برای متوقف ساختن امور تربیتی در ابتدای دهه ۷۰ بود. بیشتر سرنخ‌ها از مفقود شدن پرورش به چشم می‌خورد، در آن زمان امور تربیتی به یک گزاره برخورد کرد؛ یک قرائت تئوری که ادعا می‌کرد معلم‌های عادی خودشان را تنها متولی آموزش می‌دانند و با وجود تربیتی کار از آنان گرفته شده است. علاوه بر آن اظهار می‌شد که تجمع مسائل پرورشی در امور تربیتی باعث شده است که

